



دو هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی

انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

سال ششم شماره ۲۹۵

اسفند ۱۳۹۴

مکتب

حرف های مان با مکتب است، چرا که ابتدا می اندیشیم و سپس سخن می گوئیم

بازی مشهد

گزارشی تحلیلی از آنچه در انتخابات مشهد روی داد

مخاطب من شما نیستید!

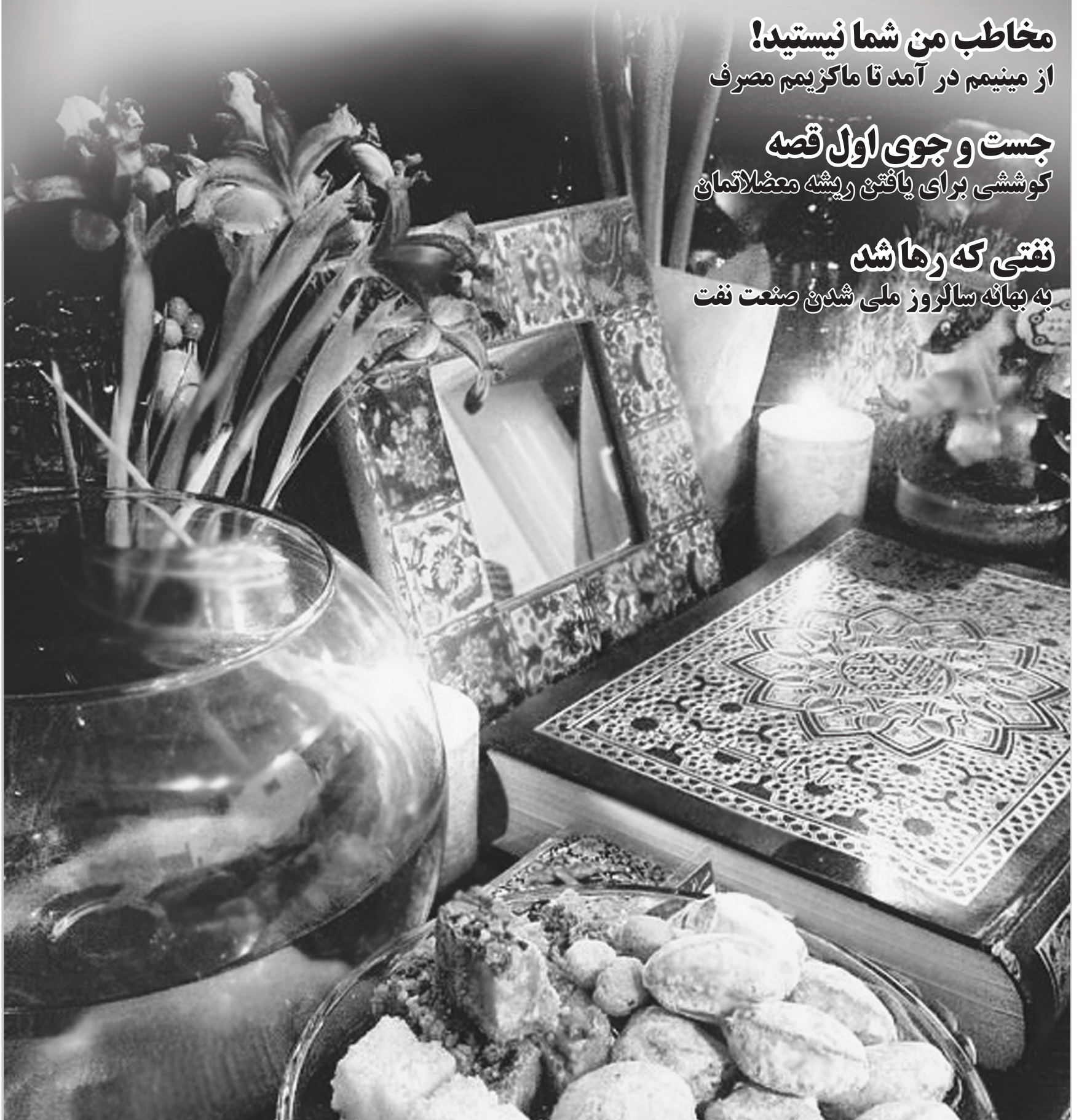
از مینیمم در آمد تا ماکزیمم مصرف

جست و جوی اول قصه

کوششی برای یافتن ریشه معضلاتمان

نفتی که رها شد

به بهانه سالروز ملی شدن صنعت نفت



بازی مشهد

هشت اسفند روزی متفاوت برای کشور بود از حوالی نیم روز شنبه هشت اسفند اعلام نتایج اولیه انتخابات در اکثر شهرها شروع شده بود. اما هر چه به سمت شب نزدیک تر می شدیم انتظار و اضطراب بیشتری فعالین سیاسی مشهد را دربر می گرفت. حتی نتایج اولیه تهران هم با پیروزی غافلگیر کننده اصلاح طلبان اعلام شده بود اما خبری از فرمانداری مشهد و استانداری خراسان نبود. این تأخیر بازار شایعات را داغ کرد؛ از اصرار فرمانداری برای باطل کردن برخی صندوق ها در مرکز وحاشیه مشهد تا مقاومت در برابر باطل کردن برخی دیگر از صندوق ها و یا بروز ایراد در نرم افزار تجمیع آرا. حوالی نیمه شب شایعه ای دیگر به سرعت در فضای مجازی پخش شد آن هم سفر وزیر کشور به مشهد بود. شایعه ای که فردای آن روز تکذیب شد اما نهایتاً در عصر یکشنبه انتظارها رسید و نتایج به صورت نهایی اعلام شد. نتایج نهایی برای بسیاری از فعالین اصلاح طلب و اصولگرا باور نکردنی بود. تمام کاندیدهای راه یافته، افراد حاضر در «ائتلاف متحد اصولگرایان» بودند و لیست امید برخلاف بقیه کشور شکست سختی خورده بود.



پیروزی «هوالمطلوب» اتفاق خاصی که در سه دوره از انتخابات مجلس فقط در مشهد اتفاق می افتد؛ لیستی ساده روی یک برگه سفید کوچک با عبارت «هوالمطلوب» در بالای آن که گاهی در زیر آن این جمله نوشته شده است: «لیست مورد حمایت مردم حاشیه شهر» یا «لیست مورد حمایت مردم متدین مشهد».

لیستی که هیچ کس مسئولیت تدوین و پخش آن را گردن نمیگیرد و معلوم نیست با اراده و نظر کدامیک از اربابان قدرت و ثروت تهیه و پخش میشود و چون جعبه جادو، هیچکس تا آخرین لحظه نمیداند چه کسی از نظر صاحبان آن لیست لیاقت این چنین حمایتی را دارد. اما نکته مهم در این میان ضریب نفوذ بالای آن در مناطق مرکزی و حاشیه شهر مشهد است و به صورتی کاملاً مشخص مورد اعتماد و حمایت معتمدین محلی و افراد شاخص در محلات قرار میگیرد.

زنگ خطر برای جریان اصولگرایی نتایج انتخابات به وضوح نشان میداد که بدنه اصولگرایی و نیروی های اجتماعی هودار آن جریان به صورت لیستی در انتخابات شرکت کرده بودند اما نکته مهم در این میان وجود لیست های دیگری مربوط به جریان اصولگرا چو لیست جبهه پیروان خط امام و رهبری و ... با حضور چهره های با سابقه و معتدلی چون آریین منش، برادران، توسلی زاده و ... بود. اما هنگامی که نتایج اعلام شد کمترین اختلاف رأی موجود بین شاخص ترین این افراد یعنی آقای آریین منش با رتبه ۱۱، با پایین ترین فرد ائتلاف اصولگرایان یعنی سردار کریمی با رتبه ۵، چیزی حدود ۲۵۰ هزار رأی بود. نکته ای که باعث به صدا در آمدن زنگ خطر برای افراد

معتدل و معقول جریان اصولگرا در مشهد میشود آن است که انتخابات اخیر نشان داد بخش اعظم جریان اصولگرا و گروه های مرجع تأثیرگذار بر نظر آنان در مشهد طرفدار و حامی لیستی هستند که جریانات تندرو در آن سهم پررنگی دارند و حتی افرادی صرف نزدیکی به برخی افراد شاخص کشوری با کمترین سابقه علمی یا اجرایی و بدون وجود یک رزومه مشخص در این لیست فرار میگیرند.

نکته جالب دیگر در این میان اعتراض و ناخشنودی تعداد زیادی از تشکل ها و جریانات با سابقه اصولگرا از چنین وضعیتی است اما چه میشود انجام داد زمانیکه در چند روز آخر لیست بی هویت و بی شناسنامه «هوالمطلوب» سرنوشت انتخابات را در مشهد رقم میزند؟ اتفاقی تکراری از انتخابات دوره هشتم مجلس در مشهد که جریانات ریشه دار اصولگرا بیشتر از

همه زخم خورده آن هستند. این انتخابات صدای زنگ خطر را بلندتر از همیشه برای بزرگان و افراد با تجربه اصولگرا به صدا در آورده است و اگر فکری برای نجات جمعیت در میان بدنه اصولگرا نشود در آینده دراز مدت

تمام جریان اصولگرایی در یک جریان تندرو نوظهور استحاله خواهد شد.

آب سرد بر جریان اصلاح طلبی شاید بتوان گفت نتیجه انتخابات در مشهد بیشتر از همه برای اصلاح طلبان مشهد غیرقابل باور بود آن ها که نتیجه انتخابات را در خراسان رضوی (به جز از مشهد) ۷ به ۲ برده بودند منتظر بودند تا با حداقل راه یابی دو نفر از لیست امید این پیروزی را کامل کنند. در واقع میشود گفت اکثر اصلاح طلبان و حتی برخی از اصولگرایان راه یابی یک نفر از لیست امید (مهندس امینی) را قطعی میدانستند اما این نتیجه رقم نخورد.

اصلی ترین علت این اتفاق از نظر نگارنده ضعف علمی و عملیاتی اصلاح طلبان در مشهد است در واقع میتوان گفت اصلاح طلبان شناخت دقیق و علمی و آماری از ساخت اجتماعی و طبقاتی مشهد ندارند و تمام نظریات تصمیم گیران اصلاح طلب در چند جمله کلی و توصیفی خلاصه میشود. به همین ترتیب بر اساس همین تحلیل های اشتباه تصمیمات اشتباه میگیرند

به طور مثال در حالی که طبق آمارها مشهد در کنار اهواز بیشترین تعداد حاشیه نشین را دارد و از هر سه نفر از جمعیت مشهد یک نفر حاشیه نشین است؛ اصلی ترین ستاد های انتخاباتی اصلاح طلبان با استراتژی جذب «آرای ژلاتینی» در قسمت های بالای شهر مانند هاشمیه و سجاد و حدفاصل میدان آزادی تا تقی آباد قرار داشت. و این در حالی است که شرایط اجتماعی دوران پس از جنگ موجب شده است که بخش کم و کمتری از طبقه متوسط و طبقه بالا در انتخاباتهای اخیر شرکت کنند. ضعف عملیاتی و ستادی اصلاح طلبان زمانی آشکار میشود که با نگاهی به درصد مشارکت در انتخابات هفت اسفند میبینیم اصلاح طلبان حتی در استراتژی خود یعنی جذب «آرای ژلاتینی» از طریق افزایش مشارکت موفق نبودند البته در این مورد بیشتر از اینکه عوامل داخلی در مجموعه اصلاح طلبان مؤثر

باشند، بیشتر تحت تاثیر عوامل بیرونی چون عدم آزادی لازم برای رشد و گسترش تشکیلات و بدنه اجتماعی، حضور برخی نهاد های عمومی و فرهنگی که با بودجه عمومی علیه اصلاح طلبان فعالیت میکنند؛ است. به این موارد اضافه کنید لغو مجوزها و صدور احکام بازداشت و ...

علت دیگری که موجب شکست اصلاح طلبان شد ضعف ارتباط گیری با قشر مذهبی مشهد و تبیین مواضع خودشان برای آنهاست. این در حالی است که رقیب آنها به طور منظم در این باره برنامه ریزی دارند و حتی برخی رقبای رادیکال آنها توانسته اند این باور را در قشر مذهبی نهادینه کنند که اصلاح طلبان مخالف دین و دین مداری هستند.

انتخابات تنها اولین گام در جهت بسط مردمسالاری و کنش سیاسی است و در مرحله بعد باید تمام آحاد مردم با توجه به ضرورت نظارت، اقدام به استفاده از بازوهای نظارتی جامعه مدنی کنند و از تکرار وقایع ناگوار گذشته توسط نماینده های مشهد که گاهی موجب وهن و آبروریزی برای شهر میشوند؛ جلوگیری کنند.

محمد صابریان، مهندس شیعی ۹۱

خانه تکانه دل

به رسم طبیعت روزهایم را نو میکنم، و به آفتاب پشت ابر می نگرم، چشم هایم را با باران زیبایت می شویم و به قدر آسمان قلبم را وسعت می دهیم. خانه ام را پر از پاک، پنبه را باز می کنم. و پر از نور می شود اتاق تنهایی من...

لباسم را نو می کنم که به رسم ادب از تو میهمان نوازی کنم... دفترم را ورق میزنم، صفحه ی سفیدش را با نام تو آغاز می کنم... می توانم آنقدر زیبا بنویسم که برگه ها از نوشته هایم شرمندة شوند و می توانم تمام غلط های صفحات زندگی ام را پاک کنم و از یاد ببرم...

می توانم ذهنم را، قلبم را، آنقدر زلال کنم که نور در آن منعکس شود... قلبم را می تکانم. از هر آن کینه ای که بوده، از همه ی دلخوری ها، از همه ی تکبر ها، از همه ی ناامیدی ها... قلبم را می تکانم تا اگر گرد و غباری مانده و سیاهش کرده، پاک شود.

قلبم را خوب تر می تکانم... گوهرهای نایاب وجودم را یافت می کنم، سال هاست که به آنها توجهی نداشته ام! غبارش را می گیرم. با وجود آنها چقدر همه چیز زیباتر می نماید... و آنگاه آن را پر از شکوفه های بهاری می کنم! تا به حال به شکوفه ها توجه کرده ای که چه زیبا خدا این کار کوچک را با تمام عشق و هنرمندی انجام داده و از مجموع آنها صحنه ی محشری ساخته که هر انسانی را به حیرت در می آورد و خالق آن را تحسین می کند؟ می توانم قلبم را پر از شکوفه کنم...

آنگاه تمام وجودم را عطر افشانی می کند و به زندگی ام امید می بخشد. و من بزرگ خواهم شد، به اندازه تمام درختان این سرزمین...

مائده باغشنی، آمار و کاربرد ها ۹۲

مخاطب من شما نیستید!

در این چند خطی که بنده عارضم به خدمتتان، اصلاً مخاطب من شما نیستید و شما جزو همان استثنائاتی هستید که می‌گویند همه همین طور هستند ولی استثنا هم وجود دارد! پس بنابراین هر جا احساس کردید جمله درشت است، و احساساتتان جریحه دار می‌شود، شما خودتان را جزو همان استثنائات بدانید. قبل از آنکه گیج تر بشوید یادداشت را با یک جمله از تولستوی روان شاد، شروع می‌کنم با این مضمون: «باید از گفتنی‌هایی گفت که احتمالاً بسیاری آن را می‌دانند اما جرات بیان ابراز آن را حتی برای خودشان ندارند!»

میخواهم در مورد پدیده‌ای به نام «کانسیومریزم» که اپیدمی هم شده است صحبت کنم. این هم یک ایسم روی همه ی ایسم‌های مبتلا در دنیا! از همان ایسم‌هایی بعضاً خانمان سوز که انواع مصرف در خودش گنجانده: اصالت مصرف، حاکمیت مصرف، فرهنگ مصرف، سرمایه داری مصرف و... به تعبیری همان ولخرجی خودمان! شعار اواخر قرن نوزدهم «بگذار مرزها آزاد باشند» آنچنان با زندگی امروز درهم تنیده که دست و پای بعضی از افراد را بسته است و چون نزدیک عید است و قرار است بازارها را خجالت دهیم، این چند سطر را قلمفرسایی می‌کنم. از قدیم گفته اند: «زن چراغ خانه است» فکر کنم جدیداً این قابلیت را پرده‌های منزل هم دارند؛ خانم خانه پرده انتخاب کرده است



چندین و چند میلیون (به معنای حقیقی کلمه قیمت سانسور می‌شود چون حفظ آرامش مخاطب برای ما مهم است!) حالا چرا؟! فرمودند چون نور خانه تنظیم می‌شود و چندین قابلیت دیگر. بنده توصیه اکیدم این بود که حتما هنگامی که آقای خانه منزل تشریف آوردند، ملحفه‌ای روی پرده بکشند که با دیدن آن، یک وقت خدایی نکرده چشم اش از شدت نور کور نشود!

جهیزیه و «جهازکشان و دیدن» هم که ناخودآگاه خودش یک نماد است. نمادی برای نشان دادن سبک زندگی. مدل خریدش این روزها به گونه ای است که باید با گل گاوزبان در موردش صحبت کنی.

این روزها به گونه ای است که باید با گل گاوزبان در موردش صحبت کنی. مصداق ها و نمونه‌های عینی فراوانی هم دارد. دختری با وانفسا از اینکه نمی‌توانست جهیزیه اش را تهیه کند ناله می‌کرد، بعد بنی آدم اعضای یک دیگرند ما گل کرد و با خودمان گفتیم چند نفر خیر پیدا کنیم. پس از تحقیق متوجه شدیم در لیست عروس نازنین، از ماشین ظرف شویی تا اتوی پرس تا ماکروویو وجود دارد! (قصد جسارت به دارندگان این وسایل نیست، اما وقتی که گفته بودند برای صد هزار تومان هزینه مانده است، با دست هم ظرف بشورد خدا قبول می‌کند!). متر ومعیار احترام و تأیید اجتماعی مان هم مادیات می‌شود و اینکه «مردم چی می‌کن!».

بعضی‌ها هم که خیلی شیک تر هستند، نون شب ندارند اما ماهواره دارند (بحث را از منظر فشارهای طاقت فرسای ارشادی عرض نکردم) از منظر فشارهای جان سوز اقتصادی

عرض کردم. خب یکی نیست بگوید وقتی در طرح‌ها و رنگ‌های مختلف برایتان نیازسازی می‌کند و شما پول ندارید تأمین نیاز کنید، معلوم است تمام اعصاب و روان تان بهم می‌ریزد و هزار نوع آسیب اجتماعی در خانه تان را می‌کوبد، البته این واقعاً بین ما عجیب است که نداریم و خرج می‌کنیم و مینالیم و اتفاقاً اصرار داریم استاندارد زندگی مان را برای بیگانگان شاید چندین برابر زندگی معمولی خودمان نشان دهیم!

آدم امید دارد با گذشت زمان و افزایش تحصیلات و حداقل با محدود شدن امکانات یا همین تحریم‌های روان شاد، دامنه‌ی این تظاهرات فروکش کند ولی شاید کاستی‌های اجتماعی و یا مسائل روحی و یا نیازهای دیگر، مردم را به برافراشتن سنت‌های پرخرجی واداشته که تا به حال سابقه نداشته است. اینجاست که مجبور به شنیدن آمارهای عجیبی چون اینکه، ایران هفتمین مصرف‌کننده لوازم آرایش در جهان است یا مصرف نان و بنزین ایرانیها ۶ برابر مردم جهان است، یا اینکه هیچ کشوری مانند ایران کلکسیون خودروهای رنگارنگ و متنوع نیست، می‌شوی!

باور کنید به قول ناصر خسرو خدایا بامر ز: «از ماست که برماست!» خودمان دلیل خیلی چیزها هستیم؛ وقتی روضه میگیریم و سخنران در مورد سبک زندگی حضرت زهرا می‌گوید، ولی یک نگاه به مهمانی که میکنی، اسراف و تجملات از در و دیوار روضه می‌ریزد و به نوعی استقبال از شعار و احتراز از شعور می‌شود، آدم به نشانه اعتراض اگر سکوت هم بکند کم است. انگار

مرگ خوبست اما برای همسایه! یا اینکه یکی نیست بگوید مرد یا زن مؤمن برای مراسم تعزیه و درگذشتگان، گرفتن این هتل‌ها و سالن‌ها و فیلم برداری‌ها و گل‌های آنچنانی علو درجات برای آن مرحوم می‌شود؟! با دیدن بعضی از ریخت و پاش‌ها روح زنده‌ها می‌لرزد چه برسد به خدایا بامر زها!

همین «کانسیومریزم» که بالاتر صحبتش بود، به عقد یک بیماری دیگری هم درآمده به نام «نالسم»؛ دنبال معنای این کلمه در منابع آکادمیک نگردید چونکه از خودم خلقت کردم! بگذارید اصلاً با یک مثال توضیحش بدهم؛ بعضی‌ها آنقدر از وضعیت بد اقتصادی می‌نالند، از گرانی و تحریم‌ها و

دولت و مجلس و نظام و... که آدم با خودش می‌گوید پس در بازارها دیگر ملخ هم نباید پر بزند، اما چشمتان روز بد نبیند که هر زمان از سال آدم بازار برود ملت همیشه در صحنه اند و عده‌ای برای کم‌نیارودن‌ها و از دسته‌جا نیفتادن‌ها در پی خریدهای گزاف می‌دوند. ژاننی^۱ می‌گوید: «مصرف اتلاف انرژی به منظور ارضای یک احتیاج است» یکی نیست بگوید ژاننی، امروزه مردم یک احتیاج رفع می‌کنند ده تا احتیاج می‌سازند! عروسی‌ها پول قرض می‌کنند که یک وقت از سه مدل غذا کمتر نشود! آدم اینطور وقت‌ها غذا از گلوش پاپین نمی‌رود که هیچ، شام عروسی هم زهر مارش می‌شود که هیچ، با هر لقمه‌ای که مهمانان می‌خورند یاد همین خانواده‌های تحت پوشش نیکان خودمان می‌افتم که امشب گرسنه خوابیدند یا نه...! قدیری^۲ می‌گوید: «مصرف یعنی آن قسمت از درآمد که صرف بدست آمدن لذت می‌شود» کاری نکنیم که لذت‌ها را با خون دل بخوریم!

قبل ترها حداقل دلت خوش بود مصرف برای کسب منزلت بود، یا هم خوانی با یک طبقه خاص، (البته این هم آنچنان تعریفی ندارد) اما متأسفانه بدتر از آن امروزه «مصرف» سبک زندگی یک فرد را تشکیل می‌دهد. حتی دیگر بچه‌هایمان را هم همین طور بزرگ می‌کنیم؛ دختر بچه هنوز بلد نیست درست حرف بزند، در اسباب بازی‌هایش یک کارت هدیه بانکی دارد که کیف و کالسکه اش را برمی‌دارد و به سمت در خانه می‌رود و وقتی می‌گویی کجا؟ می‌گوید: خرید! خب حالا چی می‌خواهی بخری؟ تیرامیسو! یاد آب نبات چوبی بخیر! (البته هویت تیرامیسو را خدشه دار نمی‌کنم، بچه‌های دهه نود طعم دهانشان را خوب می‌فهمند!).

قصه این است هم زهر و هم پاد زهر دست خودمان است! اما خودمان به روی خودمان نمی‌آوریم. خودمان برای خودمان نیاز آفرینی الکی درست می‌کنیم، واقعا اگر در خانه‌ای تخم مرغ آب‌پز کن نباشد چرخ آن خانه نمی‌چرخد؟! گاهی مشکل ما بی‌پولی نیست، نمیدانیم چطور پول خرج کنیم و اگر باور کنیم مصرف بی‌رویه در جامعه ما یک بیماری است، تک‌تک خودمان برای خودمان طبیبان بسیار حاذقی خواهیم بود و با تأملی در رفتارمان، درد خود اغفالی را هرچه زودتر درمان می‌کنیم. مصرف‌گرایی بستر ساز آسیب‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی و تجمل‌گرایی عدم خودباوری توانایی تولید و گسترش روحیه‌ی مادی‌گرایی است و این‌ها جزو فرهنگ عمومی است و حل خیلی‌هایش دست خودمان و اصطلاحاً ریش و قیچی دست خودمان است. همه این‌ها در حالی است که زیاده‌روی و اسراف هم از نظر باورهای دینی خلاف محسوب می‌شود و هم از نظر فرهنگ مصرف و رفتار اجتماعی باعث بی‌توجهی به سرمایه‌های ملی می‌شود اما با این حال روز به روز این فرهنگ میان مردم نهادینه تر می‌شود و نهادها و سازمان‌های فرهنگی نیز در این خصوص سکوت کرده‌اند و معلوم نیست در نهایت چگونه باید علاوه بر ارائه الگوهای مصرف درست، مردم را به سبک زندگی اسلامی و ایرانی دعوت کرد. در واقع باید گفت

بعضی‌ها آنقدر از وضعیت بد اقتصادی می‌نالند، از گرانی و تحریم‌ها و دولت و مجلس و نظام و... که آدم با خودش می‌گوید پس در بازارها دیگر ملخ هم نباید پر بزند، اما چشمتان روز بد نبیند که هر زمان از سال آدم بازار برود ملت همیشه در صحنه‌اند و عده‌ای برای کم‌نیارودن‌ها و از دسته‌جا نیفتادن‌ها در پی خریدهای گزاف می‌دوند

مصرف‌گرایی در ایران، حتی مقدس‌ترین ارزش‌های ما را نیز به خود آلوده کرده‌است و همه‌ی آن انگیزه‌های الهی را با انگیزه‌های مادی، فخر فروشانه و خودبینانه جایگزین کرده است.

آتنا حسین پور علوم اجتماعی ۹۱

۱. ژان مارسل ژاننی؛ اقتصاددان
۲. باقر قدیری اصل؛ اقتصاددان.

جستجوی اول قصه

صحنه اول: فرزندان را تصور کنید! (البته اگر نیست!) بعد از چند سال تربیت در فضای خانواده و تلاش برای آماده کردنش جهت ورود به اجتماع مجبور به اعتماد به نظام فشلی می شوید به نام «آموزش و پرورش»! بنابراین دل به دریا زده! و فرزندان را با هزار امید و آرزو به این ساختار می سپارید ... به عنوان پدر / مادر نمونه به تأثیر محیط بر تربیت فرزندان کاملاً آگاهید. می دانید که در برخی سنین حتی تربیت محیط مؤثرتر از تربیت خانوادگی ست. به همین خاطر در پیدا کردن محیطی مناسب برای تربیت فرزندان تلاش می کنید، محیطی که معلمان کارکشته و کاربلد داشته باشد که بتوانند از فرزند شما یک دانشمند بیرون بیاورند! و دانش آموزانی داشته باشد که حداقل هایی از تربیت خانوادگی را داشته باشند ... لطفاً در خیالات خود باقی بمانید! فرزندان به مدرسه می رود. در یکی از روزها ابتدا در کلاس درس تعلیمات دینی وارد می شود. مرجع درسی، کتابی ست نه چندان جذاب، با بیان شفاف و مستقیم مفاهیم دینی و معلم فردی (به فرض) کاملاً معتقد و ملتزم به آنچه می آموزاند. محکم و بدون چون و چرا می آموزد آنچنان که جرأت چون و چرا نیز از بین می رود. زنگ بعدی کلاس درس محبوب ریاضی ست. معلم ریاضی دان در کلاس درس به درس خود می پردازد و هر از چندگاهی برای استراحت کلاس مطالب حاشیه ای هم مطرح می کند، از فرجام برجام گرفته تا سرانجام مسلمانان جنگ زده! و در میان آن ها هرازچندگاه عقایدی از خود را بیان می کند. عقایدی که چندان با درس زنگ قبل همخوانی ندارد. ادامه این عقاید به تضاد با آنچه آموخته بودند، می رسد. معلم ریاضی از ریشه همه چیز را با داس می زند! و بعد به ادامه درس ریاضی می پردازد. همچنان فرزندان را تصور کنید! چه در ذهنش می گذرد؟! چگونه این تناقض را حل کند؟! مسئله چیست؟!

صحنه دوم: در یک شب زمستانی و پس از مجموعه ای از برنامه های به شدت جذاب و محتوایی!! که از رسانه ملی نمایش داده می شود جهت «نمایش» اوج آزاداندیشی

قانون اساسی

قانون اساسی میثاقی ملی است. قانونی که اگر گزینشی با آن رفتار شود و از سوی ملت یا حاکمیت نادیده گرفته شود، نتیجه اش خدشه دار شدن اعتماد ملی و تضعیف حاکمیت خواهد بود.

بنا داریم که هر شماره در این ستون، اصولی از قانون اساسی به همراه نقدها و یا موارد نقض آن را بنویسیم تا ضمن آگاهی از حقوق و وظایف دوطرفه ی ملت و حاکمیت، مجال تأمل در آن را نیز به خود بدهیم چراکه قانون اساسی، به دست بشر نوشته شده و نقد یا بازنگری آن نه تنها نادرست نیست، بلکه نشانه ای از روحیه اصلاح گری و بهبود را دارد. نقدها و مثال های این ستون از منظر و به قلم دانشجویی نگاشته شده لذا خالی از عیب نخواهد بود و ادعای تخصص در این زمینه را نیز ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکبار در مردادماه ۱۳۶۸ بازنگری شده با موافقت اکثریت رای دهندگان مردمی تصویب شد. این قانون هم اکنون دارای یک مقدمه و ۱۷۷ اصل می باشد. طبق این قانون ابتدای نظام بر پایه «اسلامیت» و «جمهوریت» است. اصول اول تا هفتم به همین قضیه و نیز اهداف جمهوری اسلامی اشاره دارد.

اصل هشتم:

«در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و

باز سؤال تکراری: چگونه این تناقض را حل کنند؟! واقعاً مسئله چیست؟!

اصل حرف

اشتباه می کنیم! همیشه از میانه داستان وارد می شویم غافل از آنکه با ابتدای آن صفحات زیادی فاصله داریم! اشتباهات، مشکلات، بدبختی ها، بیچارگی ها و ... خود را می بینیم و ریشه را در ساختارها و قانون ها می جوییم. حال آنکه خود سرشار از تضادیم و نمی دانیم یا نمی خواهیم بدانیم. این تضاد یعنی گونه ای فکر می کنیم و گونه ای دیگر عمل میکنیم. برنامه ها و دستورها می دهیم و انتظار عمل مو به مو به آن ها داریم، حال آنکه عامل آن گونه ای دیگر از ما می اندیشد! اما از بد روزگار «مجبور» به اجراست. در این حال یا با شعار عمل براساس آنچه شما می اندیشید به آنچه می اندیشد عمل می کند و با نگه داشتن ظواهری از آنچه می خواهید، به آنچه می خواهد عمل می کند، یا آنچه می اندیشد را کنار میگذارد و به آنچه می اندیشید عمل میکند و سعی می کند درون خود را پنهان کند! که هر دو راه به ناکجا آباد است و یکی نفاق درونی است و یکی نفاق بیرونی! سبک دیگری هم آن است که اساساً نمی اندیشد که بر آن اساس عمل کند! او هم خمیر شکل پذیری ست که با اشاره ای در قالب های مختلف قرار می گیرد و تغییر شکل می دهد. که اتکالی به او هم جز یک اشتباه نیست!

این ها می شود تضادی که بیشتر زندگی ما را با خود درگیر کرده است و با وجود آن هر چه بدویم اگر به ابتدای خط نزدیک نشویم قطعاً به خط پایان نزدیک نخواهیم شد!

می شود ابتدای این داستان غم انگیز را در کلمه ای دیگر هم جست: مبنا! آنچه وضع ما را در بسیاری از مسائلمان نتیجه می دهد مبنای متفاوت یا به بیان بهتر «تضاد مبنایی» است. «تضاد مبنایی یعنی درخواست عملی برنامه ریزی شده با مبنایی بر خلاف مبنای عامل آن عمل!» تضاد مبنایی ست که عملکرد های ما را از درون تهی می کند.

امین مجیدی فرد ، مکانیک ۹۱



مسئولان و «نمایش» پرداختن بی پرده به معضلات اجتماعی برنامه ای با عنوان «مناظره اجتماعی» پخش می شود با موضوعی مطرح و دم دستی در جامعه یعنی «مدیریت مد و لباس در ایران». به تعبیری «همه هستند!» از مسئولان مدیریتی فعلی و سابق گرفته تا تولیدکنندگان، واردکنندگان و طراحان لباس. کسانی که می توان گفت

اگر روزی به نتیجه ای برسند فردای آن روز چهره جامعه کاملاً تغییر می کند! هر کدام از حاضران نظری می دهند و به «آسیب شناسی» شرایط پوشش و مد در کشور می پردازند. بین همه نظرات متضاد به نظر یک چیز مشترک می نماید و آن شرایط مطلوب مد و لباس است. در

میان بحث ها و دعوای برخی شاخصه ها از آن شرایط مطلوب ذهنی مشخص می شود. شاخصه هایی که همه برای رسیدن به آن برنامه می دهند. اما در میان همه دعوای نکته ای که شاید به آن دقت نشده، این بود که در میان حاضرین به تعداد بالا مواردی دیده می شد که خود در پوشش حداقل هایی از آن شرایط مطلوب تعریف شده را نداشتند اما کاملاً کارشناسی! در مورد نحوه رسیدن به آن برنامه می دادند. حال دوباره تصور کنید کسانی را که به سخنان این عالمان بی عمل چشم و گوش داده اند! احتمالاً عجیب یاد داستان «کل طیب» می افتند! و

حال اگر سراغ تجربه های جزئی و کلی برویم، از سطح برنامه های دانشجویی تا ادارات و مدارس و حتی گاهی محافل دوستی و خانوادگی (!) چه کسی بدون دلهره و تردید می تواند از نقد مسئولان حکومتی مان حرف بزند؟ باید توجه کنیم که این «تمامی اجزای حکومت»، استثنای برنمیدارد و مقام ولایت فقیه، ریاست جمهوری، قوه قضاییه و مجلس تا وزرا و سپاه پاسداران و ... همه را دربرمی گیرد. هنگامیکه در جمع های کوچک یا بزرگ نسبت به هر کدام از این مقامات نقدی طرح شود با برچسب های ضدولایت، ضدانقلاب و ضدنظام و ... روبرو می شویم. هر حاکمیت با هر مرامی به نقد نیاز دارد و بایستی استقبال کننده از آن نیز باشد و البته واضح است که نقد از تخریب و توهین جداست. اگر به استحکام و کفایت مبنای انقلاب مان اطمینان داریم دیگر جای ترس از تزلزل حکومت با نقد مردم نیست چراکه نظام با نقد مردم نمی لرزد بلکه از بین رفتن اعتماد ملت، پایه های آن را می لرزاند. فضای امنیتی هیچ وقت از اهداف انقلاب نبوده آنچنان که در خیلی از کلاس های درس عمومی انقلاب و امام (ره) هم، تقریباً سوال ها و تعارض های ذهنی مان را پنهان می کنیم

نجمه عرفانیان ، علوم اجتماعی ۹۲

به بهانه سالروز ملی شدن صنعت نفت

نفتی که رهشاند

بیست و نهم اسفند ماه، روز ملی شدن صنعت نفت ایران، در سرنوشت کشور بسیار تأثیرگذار بود؛ چرا که بخش قابل توجهی از منافع ملی را تأمین کرد و مانع از استمرار سلطه بیگانگان بر منابع نفتی کشور شد. به همین مناسبت مروری گذرا بر چگونگی به وقوع پیوستن این اتفاق تاریخی خواهیم داشت.

ایران؛ انگلستان؛ طلای سیاه

شرکت نفت ایران و انگلستان در پنجم خرداد ۱۲۸۷ ه.ش موفق به کشف اولین چاه نفت در مسجد سلیمان شد و بدین صورت شرکت نفت ایران و انگلستان تأسیس گردید. در آن هنگام دولت وقت ایران از این اتفاق بزرگ درک زیادی نداشت اما انگلیسی ها به خوبی می دانستند که به چه ثروت مهمی دست یافته اند! همزمان با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای انگلیسی، روسی



و آمریکایی، هر سه این کشورها خواستار کسب امتیازات نفتی در ایران شدند اما دولت ایران اعلام کرد که با توجه به شرایط جنگ و اینکه وضعیت اقتصادی کشورها مشخص نیست، دادن هرگونه امتیاز به این کشورها باید به بعد از جنگ موکول شود. در نتیجه خواسته هر سه رد شد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم نیروهای انگلستان و آمریکا خاک ایران را ترک کردند اما دولت شوروی حاضر به خروج از ایران نشد. در آن زمان، «قوام» نخست وزیر وقت ایران - برای خروج روس ها از کشور قراردادی را با آنان منعقد کرد که به موجب آن نیروهای شوروی می بایست ظرف یک ماه و نیم خاک ایران را تخلیه کرده و در مقابل

وزیر وقت (که مخالف سرسخت این طرح بود در جلسه خصوصی مجلس شرکت و با صراحت تمام اعلام کرد که: « ملی کردن صنعت نفت بزرگترین خیانت است » دو روز بعد، وزیر دارایی، غلامحسین فروهر به مجلس آمد و ضمن مخالفت با ملی شدن صنعت نفت، لایحه قرارداد گس - گلشایبان را مسترد کرد. در روز هشتم دی ماه جمعیتی چند هزار نفری به دعوت آیت الله کاشانی و برخی اعضای جبهه ملی در میدان بهارستان تجمع کردند و نسبت به استرداد این لایحه دست به اعتراض زدند.

فرجام ماجرا

در آن زمان محمد مصدق رهبری جبهه ملی و آیت الله کاشانی نیز رهبری نهضت مردمی را عهده دار بودند. همچنین جمعیت «فداییان اسلام» و برخی نمایندگان مجلس نیز در این راستا تلاش می کردند. سرانجام فداییان اسلام که رهبری آن را طلبه جوانی معروف به نواب صفوی به عهده داشت، به این نتیجه رسیدند که تنها راه ممکن از میان برداشتن شخص «رزم آرا» است. با ترور رزم آرا کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفت و طرح آن را به مجلس تقدیم کرد. سرانجام ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی به اتفاق آرا به تصویب رسید و بالاخره در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ه.ش مجلس بر ملی شدن صنعت نفت صحه گذاشت و گزارش پیشنهادی کمیسیون نفت را به شرح زیر تصویب نمود:

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور تأمین صلح جهان، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری، در دست دولت قرار گیرد». هرچند دولت انگلستان از این اتفاق ناراضی بود و تلاش های زیادی در راستای حفظ سلطه ی خود انجام داد ولی این قانون همچنان به قوت خود باقی ماند و اکنون نیز بخش عمده تجهیزات مورد نیاز صنعت نفت توسط شرکت های داخلی تأمین میشود. یاد و خاطره تمام کسانی که در این راستا تلاش کردند گرامی باد...

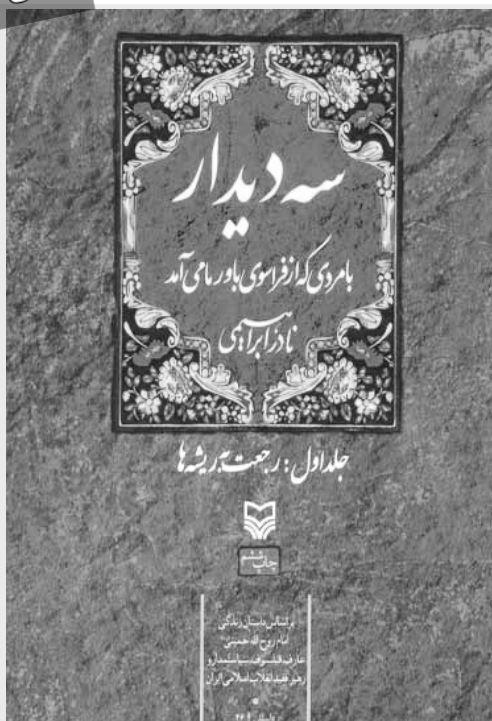
شرکت مختلط نفت ایران و شوروی ایجاد شود اما در سی ام مهرماه ۱۳۲۶، نمایندگان مجلس شورای ملی ماده واحده ای را به تصویب رساندند که منتفی شدن قرارداد نفت ایران و شوروی هدف اصلی آن بود. همچنین در این ماده واحده تأکید شده بود که دادن هرگونه امتیازی به خارجی ها ممنوع است و دولت مکلف است که به منظور استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب اقدام کند. گرچه دولت انگلستان از این اقدام ناراضی نبود (چون سبب گردید که دست شوروی از منابع نفت ایران کوتاه شود) اما برای این که همچنان سلطه ی خود بر نفت جنوب را حفظ کند با ایران وارد مذاکره شده و توانست قرارداد الحاقی «گس-گلشایبان» را با ایران ببندد که بنابر آن، مهلت شصت ساله ی حق انحصار نفت برای مدت ۳۳ سال (یعنی تا سال ۱۳۶۱ ه.ش) تمدید گردید. عقد این قرارداد مخالفت های زیادی را در پی داشت و حتی آیت الله کاشانی در اعلامیه شدیدالحنی علیه شرکت نفت خواستار لغو و تحریم قرارداد شد.

تشکیل کمیسیون نفت

با راه یافتن محمد مصدق به مجلس شانزدهم، طرح «ملی شدن صنعت نفت» به رهبری او به تصویب رسید. در همین راستا کمیسیون نفت بررسی و رسیدگی به لایحه «گس گلشایبان» را در دستور کار خود قرار داد و پس از بحث های فراوان، گزارش و نتیجه کار خود را به این شرح به مجلس تقدیم کرد: «چون قرارداد الحاقی، کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد». این گزارش در بیست و ششم آذرماه همان سال در مجلس مطرح شده و مجلس نیز به آن رای مثبت داد. بدین ترتیب، قرارداد «گس-گلشایبان» از دور خارج شد. پس از آن رزم آرا (نخست

طیبه طباطبایی، علوم تربیتی ۹۳

معرفی کتاب



دره ریک از این دیدارها، وجوه مختلفی از شخصیت او را معرفی می کند؛ در دیدار اول به چهره عرفانی، در دیدار دوم به نگاه فلسفی، اندیشه ها و دغدغه ها و در دیدار سوم نیز به بعد مبارزاتی و سیاسی او پرداخته است. شاید این کتاب مقدمه ای بسیار خوب برای ورود به دنیای ژرف مردی باشد که در نگاه نادر، از فراسوی باور ما می آمد. قلم نویسنده هرکسی را ترغیب می کند که پس از به پایان رساندن کتاب در پی بیشتر دانستن از خمینی بزرگ و عجیب باشد.

گزیده های از کتاب

«به نظرم، ملای ساده ی یک روستای ناپیدا بودن، سعادت است بزرگ. آدم وقتی در جریان اوضاع این مملکت بی صاحب قرار می گیرد، میلش را به زنده ماندن از دست می دهد و از همه مردم قطع امید می کند. می دانی؟ مردم ما اهل پیمان نیستند. و از این بدتر اینکه اصلاً نمی دانند بر سر چه مسأله ای باید پیمان ببندند تا بر آن پیمان وفادار بمانند. مردم ما برای مشروطیتی سینه چاک دادند که هیچ از موضوع و محتوایش خبر نداشتند و ندارند.» «انقلاب به شوق رسیدن به چیزی که نمی دانم چیست!» «این عصاره ی انقلاب مشروطیت است.»

نجمه عرفانیان، علوم اجتماعی ۹۲

سه دیدار

اگر برای آشنایی با شخصیت و افکار کسی که روزی در ایران انقلاب و روح و اندیشه ی ملتی را دگرگون کرده، دنبال کتاب باشیم، به چندین جلد کتاب خشک و سنگین برخورد می کنیم که برای خواندن حوصله ی زیادی را می طلبند. در آشنایی با چهره های ماندگار ایران، خصوصاً برای نسل هایی که سال ها با قهرمانان سرزمین شان فاصله دارند، جای کتابهای ساده، جذاب و داستان گونه خالی است. کمتر نویسنده ای به سراغ آن می رود تا عصاره ی حیات قهرمانی را گرفته و از آن داستانی پرکشش روایت نماید. در این بین، نادر ابراهیمی به عنوان نویسنده ای دغدغه مند با قلم خود بخش های فراموش شده ای از زندگانی بزرگانی چون ملاصدرا و میرمهنای دوغابی را زنده و پررنگ کرده است. در پی همین دغدغه در سال ۱۳۷۶ قلم به دست گرفت و با سبکی بدیع و نو زندگی روح الله موسوی الخمينی، رهبر بزرگ انقلاب، را به شیوه ای داستانی و روایت گونه تحت عنوان «سه دیدار» نگاشت.

درباره ی کتاب

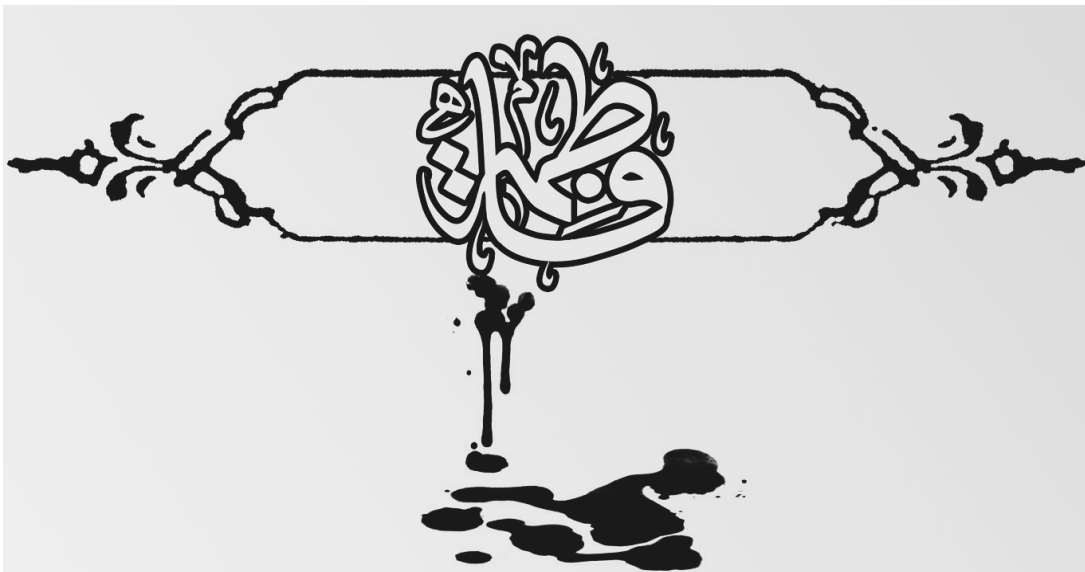
شیوه ی روایت کتاب «سه دیدار»، غیرخطی و نوع بیان آن ادبی و عرفان گونه است. نادر با دیدارهایی سه گانه در دو جلد، به نوجوانی، جوانی و بزرگسالی روح الله سرک می کشد. نادر

زندگی از نظر آینه‌ها زیبا نیست...

ما به رسم خودمان آینه را می شکنیم
 بیش از اینها دلمان را به وجودش بستیم
 ما همانیم که با عطر خوش سوسن و یاس،
 راه دل را بستیم
 آینه، قطعه‌ی الماس زلال سخن است،
 کز زمین جان دارد
 عنصری است میان تپش ثانیه‌ها...
 آینه،
 ماورای همه‌ی آنچه که بود،
 لحظه‌ای گهر نایاب تنش را دریافت،
 قاب رؤیای خیال ما گشت.
 ما نباید بگذاریم بتواند دل را،
 کز خدا آمده است،
 جنس شیشه دارد،
 محو و نابود کند!
 او همان روی مرا شخصیت می داند
 او دو ابروی مرا، چشم مرا می بیند
 گاه ایراد از خفتان کج می گیرد
 قلب من می شکند
 آینه ساده دل است
 زندگی از نظر آینه‌ها زیبا نیست
 ما به رسم خودمان آینه را می شکنیم...

مأنده باغشنی آمار و کاربردها ۹۲

فاطمیه...



خوب وظایفشان را درک کرده و به آن عمل می کردند و چقدر زیبا مهر تأیید را با خون شهادت از مادرمان زهرا گرفتند! ما هم میتوانیم مهر تأیید را از این بزرگوار بگیریم و در لیست منتقمان آن حضرت ثبت نام کنیم، فقط باید بفهمیم که وظایفمان چیست؟ و از ابزار و وسایلی که داریم به بهترین نحو استفاده کنیم!
 به راستی سلاحمان چیست؟ قلم مان؟ زبان مان؟ نوع پوشش؟ چادرمان؟ برنامه تلویزیونی یا شبکه اجتماعی؟ چقدر از این ابزار علیه دشمن و برای نابودی او استفاده کرده ایم؟ نمیدانم اصلاً استفاده کرده ایم یا نه! آنها را با دست خودمان به غنیمت داده ایم؟! نمیدانم... اما این را خیلی خوب می دانم که اکثر ما کامل به وظایف مان عمل نکرده ایم... سندش هم غریب ماندن فاطمیه است و طولانی شدن زمان غیبت فرزندش....

چقدر دلگیر است در ایام فاطمیه قدم زدن در کوچه و خیابانی که رنگ و بوی فاطمیه را نگرفته و نهایتاً خلاصه شده در چند بنر دعوت به مراسم عزاداری که اکثر آنها هم حوالی حرم مطهر نصب شده اند...! چند سال قبل را مرور می کردم که ایام فاطمیه مصادف شده بود باعید نوروز. در آن زمان اکثر مردم بدون توجه به این ایام به خانه تکانی و تعویض وسایل منزل و خرید عید پرداخته بودند غافل از اینکه مهم تراز خانه تکانی و تمیز کردن منزل، خانه تکانی دل است و چه اکسیری بهتر از یاد حضرت و خدمتگزاری ایشان؟...

یاد ایام محرم افتادم که عموم مردم در تکاپوی این بودند که عزاداری امام حسین(ع) و یارانشان به بهترین شکل ممکن انجام گیرد و چقدر ساده فراموش کردیم میزان ارادت این بزرگواران نسبت به مادرشان را... چه آسان از یاد بردیم که هرچه داریم از اجابت شدن دعاهایی است که شب تا صبح در حق ما کرده اند. این بانو عزیز است! چه جفا کارانه است این غفلت های ما! تصاویری از دفاع مقدس را می بینیم که رزمندگان پشت لباس هایشان نوشته بودند «میروم تا انتقام مادرم زهرا را بگیرم» چقدر قشنگ یاد حضرت دل‌هایشان را آسمانی کرده بود! چقدر بی نام

شناسنامه

دوهفته‌نامه فرهنگی سیاسی اجتماع مکتب
 صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد
 شماره مجوز: ۹۴۲۶۳۱
 مدیرمسئول و سردبیر: محمدحسین پرویزی
 صفحه‌آرا: محمدحسین پرویزی
 هیئت تحریریه:

محمدصابریان، امین مجیدی فرد، مسعودسلطانی
 فرهاد مصدقیان، هادی حسن زاده، سیداحمد انتخاب المودن
 انیسه صابری، مأنده باغشنی، نجمه عرفانیان، فروغ محمدنژاد، طیبه طباطبائی
 شماره پیامک: ۰۹۳۶۵۰۴۳۵۳۵ منتظر نظرات شما هستیم



 anjoman-fum.com

آدرس فوق، آدرس وب سایت رسمی انجمن اسلامی دانشجویان است که با پیوستن به آن می توانید از اخبار، برنامه‌ها، اطلاعیه‌های و گزارش برنامه‌های این انجمن مطلع شوید